

# کاروانها

سعید شفا



مشترک کاملاً از طریق یک برنامه اصولی با سینماگران بین المللی، برای ارائه سینما و سرزمین ایران ساخته می شد، نتیجه پایداری می داشت.

در همین سالها (۱۹۶۶ در واقع) فیلم دیگری هم در ایران ساخته شد به اسم «گل شیطان»، ساخته «ترنس یانگ» سازنده چند فیلم جیمز باندی («دکترو»، «از روسیه با عشق»، «تاندربال») درباره ترافیک مواد مخدر (تریاک) از ایران که پر از بازیگران معروف زمان نظیر: یول برینسر، عمر شریف، انجی دیکنسن، مارچلوماسترویان... بود.

دولت وقت با درگیری در تارهای تجملی خود، با وجود مخارج بسیار، از هیچ یک از این امکانات برای معروف ساختن ایران

یک سال قبل از انقلاب اسلامی ایران، پرخروشترین فیلم مشترک ایران به اسم «کاروانها» در سال ۱۹۷۸ در ایران ساخته شد. فیلم از یک فیلمساز نه چندان معروف به اسم «جیمز فارگو» با بازیگرانی چون: آنتونی کوئین، جنیفر اونیل، مایکل سارازین... براساس کتاب «جیمز میچنر» ساخت که در حول و حوش فیلم های مشترک بود با کشورهای دیگر. متأسفانه دولت ایران و وزارت فرهنگ و هنر که از درآمد سرشار نفت در دهه ۱۹۷۰ به ساختن فیلم های مشترک روی آورده بودند، جدا از پس زمینه فیلم ها (مکان)، و صرف مخارج بسیار، نظیر اکثر برنامه های تجملی آن زمان (جشن هنر شیراز، جشنواره فیلم تهران...) فاقد یک برنامه دراز مدت بودند. چنانچه اگر همین فیلم های

می خورند (آنهم نه مشروب معمولی، بلکه «برندی»!)، حالا چگونه «برندی» به کوپرلوت راه یافته لابد کارگردان نادان فیلم نمی دانسته (همین طور گروه تهیه ایرانی فیلم) که مسلمانها (ظاهراً) مشروب خوار نیستند و یا لااقل نوع «برندی» را در بیابان به سختی پیدا می کنند! صحنه جالب دیگر هم هتل وسط دشت است با متصدی اطو کشیده با پیراهن سفید و کراوات که مسلماً انگلیسی هم صحبت می کند و به سبک هتل های پنج ستاره! پاسپورت مأمور آمریکایی را می گیرد... که مثلاً... در وسط بیابان فرار نکند؟! حالا بگذریم که «پرویز قریب افشار» هم در صحنه بعدی، شش دلار از این آمریکایی می گیرد تا اتاقی به او بدهد. بعد موقع شام وقتی غذا آورده می شود، هنوز (دقیقاً) یک لقمه نخورده اند برنامه بزم شروع می شود و «قریب افشار» به مأمور آمریکایی می گوید: باید رفت رقص را تماشا کرد! آنهم رقص یک مرد هم جنس باز که در یک محیط مذهبی - اسلامی، ازادانه از این روستا به آن روستا می رود و هر کجا می رود شر به پا می کند بی آنکه کسی مانعش بشود!

به این کلکسیون نکته های جالب، رقص کردی یا قشقایی «آنتونی کوئین» را هم اضافه کنید چرا که آقای کارگردان یادش می آید. «آنتونی کوئین» در فیلم «زوربای یونانی» هم رقصی کرده بود چرا توی فیلم او نرصد! گرچه «جیمز فارگو» سعی می کند با این فیلم یک «لارنس عربستان» دیگر را با پس زمینه مشابه آن فیلم، با همان کاراکترها بسازد، ولی به خاطر درک نکردن داستان و محیط و ناآشنایی با شخصیت های کتاب، چنان کلاف سردرگمی تحویل می دهد که بزرگترین شانس سینمای ایران را بر باد می دهد.

گروه تهیه ایرانی فیلم هم کوچکترین کمکی به این فیلمساز ضعیف نمی کند و با وجود این که چهره های ایرانی در آن بسیار است: بهروز وثوقی، محمد علی کشاورز، پرویز قریب افشار، بزرگمهر رفیعی... اما معلوم است انتخاب آنها براساس ضوابطی بوده که کلاً به فیلم لطمه می زند. اکیپ ایرانی فیلم هیچ کدام در برطرف ساختن ضعف های فیلم کوششی مبذول نداشته و حتی در صحنه های داخلی، فضایی را خلق کرده اند که با فضای ایران مغایرت دارد. لابد بهانه آنها روی خیالی بودن کشور کذایی بوده است! آن چه باقی می ماند، فیلمبرداری زیبای «داگلاس اسلوکومب» (فروید، جولیا، ایندیانا جونزها...) است با موسیقی دلنواز فیلم که باز فیلم «لارنس عربستان» را به یاد می آورد.

و سینمای ایران بهره نبرد، و ایران همچنان یکی از مستعمره های آمریکا باقی ماند تا انقلاب اسلامی رژیم آن را سرنگون ساخت.

داستان «کاروانها» در یک کشور خیالی در سال ۱۹۴۸ اتفاق می افتد: یک زن آمریکایی (جنیفر اونیل) که از شوهرش (بهروز وثوقی) متنفر است، به یکی از ایلات این سرزمین خیالی پناه می برد که سردسته آن (آنتونی کوئین) است. یک کارمند سفارت آمریکا (مایکل رازین) مأمور می شود تا این زن را پیدا کند چرا که پدرش یک سناتور در آمریکا است. این مأمور بدون آنکه بداند این زن کجاست، با دست گرفتن یک نقشه، بدون راهنما و مترجم، سوار بر جیبی، به تنهایی راهی قلب کویر می شود. ضعف و سکنه های متعدد فیلم هم از همین جا شروع و تا انتها آنچنان در لابلای پرسش های بدون پاسخ غرق می شود که هیچ معجزه بی نمی تواند آن را از صحرای خشک بی ذوقی نجات دهد.

«فارگو» حتی با سناریو نویس فیلم روی زبان مکالمه قرار می نهد که کجا شخصیت های فیلم فارسی و کجا انگلیسی صحبت کنند. به «آنتونی کوئین» چند کلمه یاد داده اند که یک جا می گوید «مرسی»! ولی اغلب با همه انگلیسی صحبت می کند و گهگاه نیز می گوید که محلی یا فارسی صحبت کند که فرقه کلماتی ست نامفهوم که مثلاً دارد به زبان محلی صحبت می کند! حتی بازیگران ایرانی فیلم هم از این شاهکار بی بهره نیستند! دختر کرد «آنتونی کوئین» دوان دوان نزد او می رود و یک باره به انگلیسی به او می گوید: «محب ایزهیر»! با این حرف، خیال تماشاچی راحت می شود که «آنتونی کوئین» فهمید طرف چه می گوید! اما تماشاچی ایرانی و غیر انگلیسی چی؟

در صحنه محکمه دکتر (که در قلب صحرا دکتر، انگلیسی از کار در می آید!) شوهر زنی که مریض است، برای این دکتر انگلیسی که معلوم نیست در این بیابان بروهت چکار میکند، مرض زنش را توضیح میدهد (که مثلاً دکتر نامحرم است) و این دکتر انگلیسی هم (از آنجا که انگلیسی ها آدم های سیاستمداری هستند!) بدون معطلی نسخه ای می نویسد و می دهد دست مردک! فیلم قرار نیست تفریحی باشد اما حماقت های بی شمارش آن را از حد یک فیلم کمده هم فراتر می برد. حالا بگذریم که در این کشور خیالی ولی اسلامی، آنهم میان روستاییانی که مذهب ریشه دار است، چرا «محمد علی کشاورز» و «آنتونی کوئین» به جای «چای»، «مشروب»

ناشی می شود که مکان فیلم با تماشاگر غریبه است. اگر چنین زمینه بی در عراق حادث می شد، قبولش آسان تر بود. صحنه های خارجی فیلم در ابوظبی و امارات متحده عربی فیلمبرداری شده، اما کلیه صحنه های داخلی، اعم از درون ساختمان ها، خیابان هایی که صحنه های تیراندازی و قتل عام در آنها روی می دهد، در ایالت اریزونا، آمریکا.

آنچه در فیلم مدنظر فیلمسازان است، رسیدن به غافله فیلم هایی در زمینه جنگ یا تروریسم است که دولت آمریکا به ویژه کابینه بوش سال هاست به خورد ملت



دنیای داده و می دهد. اما مسئله اینجاست که تروریسمی که اینها مدعی اش هستند، از دید، آنهایی که کشورهاشان مورد تعدی و تجاوز ژاندارم دنیا و دیگر کشورهای

## The Kingdom

چینی آن راه به جایی نمی برد. چون هدف فصل نهایی و خونین فیلم است که فیلم HEAT ساخته «مایکل من» (که اینجا تهیه کننده فیلم نیز هست) را به خاطر می آورد. اما فیلم مسایلی را که از طریق اخبار برای عموم آشنا و معمول شده (پلیس سعودی می گوید مأمور زن اف بی ای نمی تواند در مجلس مردانه شرکت کند... پرنس سعودی هر کجا می رود دوربین ویدیو او

سینما و سینما گران همواره در صدد یافتن سوژه های جدید برای جلب تماشاگر هستند. جنگ تحمیلی عراق از این قاعده مستثنی نیست. در واقع این جنگ منبع غنی ای است برای یک سری فیلم که سینماشاهد آن خواهد شد. نگاهی به گذشته، چه در طول و پس از جنگ های جهانی، گره، ویتنام... هزاران فیلم جنگی که اکثراً جنبه های تبلیغاتی دارند، ساخته و در تاریخ ثبت شده است که تماشاگران بی شماری داشته اند. برخی به خاطر اهمیت تاریخی شان، برخی به خاطر اکشن آنها، و برخی به خاطر هدف های سیاسی و تبلیغاتی شان. فیلم The Kingdom یکی از نخستین این فیلم ها، درباره جنگ عراق (سوا از فیلم های مستند) است.

داستان در عربستان اتفاق می افتد و اسم فیلم هم از همین جا ناشی می شود. تفاوتی که اینجا هست اینست که در عربستان هنوز کسانی که به عملیات انتحاری (نظیر عراق) دست می زنند دیده نشده که برای خود تازگی دارد.

هر چند تعدادی از کسانی که در حادثه سپتامبر ۱۱ دست داشتند شهروند عربستان بودند، و رابطه نزدیک خانواده بوش با خانواده سعود، همواره پرسش برانگیز بوده، اینها مکان فیلم را بیشتر بحث انگیز می کند. فیلم از یک حمله انتحاری در منطقه محصور شده آمریکاییان در عربستان که منجر به کشته شدن تعدادی از ساکنان آن می شود آغاز، و با آوردن چند مأمور اف بی ای برای تحقیق ادامه، و با یک جدال خونین در انتها پایان می گیرد.

فیلم تا نیمه دوم خود سردرگم و مقدمه چین است. روی مسائل جنبی زیاد تکیه می شود به طوری که حتی مقدمه

استعمارگر و امپریالیستی قرن بیست و یکم قرار گرفته متفاوت است. و چون این فیلم ها اکثراً توسط سینماگران آمریکایی ساخته می شود، جانب گیری درباره موقعیت زمان و مکان را می توان به وضوح در آنها دید. هر چند مردم عادی همواره قربانی و پیاده های این شطرنج «سیاسی - تبلیغاتی» دولت ها هستند، و مأموران دولتی و «رمبو» های آنها (اینجا اف بی ای) آدم های خوب، و آن وطن پرستان مبارزه جو آدم های بد معرفی می شوند، در نتیجه یک طرفه به قضایات می نشینند و همان بلایی را که سر سرخپوستان در آوردند، دارند بر سر مردم خاور میانه در می آورند.

در واقع تم کابوی ها و سرخپوستان قرن گذشته، این بار به صورتی دیگر و در زمانی دیگر، اما با همان هدف مخرب، زمینه ای را برای سینماگران هالیوود مهیا کرده که این فیلم سر آمد آنهاست. جنگ ویتنام که پایان گرفت، رمبو (قهرمان ملی و افسانه بی آمریکا) قدم به عرصه وجود گذاشت تا حدی که با روس ها نیز در افغانستان در افتاد. اما از آنجا که آن «رمبو» (سیلوستر استالون) فرسوده و خسته شده، «رمبو» های جدیدی را روانه میدان خواهند کرد که این تازه اول مثنوی است! بازی ها معمولی، اما بازی «اشرف برحوم» که نقش «کلنل الغازی» را ایفا می کند، از بقیه مشخص تر است به طوری که اوست که با حضورش فیلم را تا حدی قابل قبول جلوه گر می سازد. فیلم را گرچه «بیتبرگ» کارگردانی کرده، اما سبک و امضای «مایکل من» تهیه کننده که خود کارگردان مشهوری است در تمامی فیلم سایه انداخته به طوری که صحنه قتل عام انتهای فیلم، همان صحنه معروف تیراندازی در فیلم «گرما» (HEAT) است که اینجا با پس زمینه عربستان دوباره سازی شده است.

## Better Homes Furnishings & Consignment

Great Furniture at Consignment Prices In the Heart of Los Altos

Selling New & Almost New From Model Homes & Stage Pieces

گلچینی از زیباترین مبلمان

محل خرید اشخاص خوش سلیقه و مشکل پسند.

ما بهترین قیمت و سرویس را در اختیار شما می گذاریم.

Storewide 25% off Sale for month of January

There's Always Something New

Come in and Visit Us, We Can't Wait To Serve You!

(650) 947-9400

400 Main Street, Los Altos, CA



Very Unique



انواع اجناس تزئینی

